

تفهیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام*

دکتر محمدعلی اردبیلی**

چکیده

آگاهی از موضوع و دلایل اتهام یکی از مهمترین تضمینات حقوق دفاعی متهمان در تمام مراحل رسیدگی‌های کیفری به شمار می‌رود. تقریباً تمام اسناد حقوق بشری چه بین‌المللی و چه منطقه‌ای بر شناسایی چنین حقی یعنی اطلاع از دلایلی که علیه اشخاص ضمن دستگیری، جلب، بازداشت و سرانجام محکومیت آنان اقامه شده مهر تأیید نهاده‌اند. قانون آیین دادرسی کیفری نیز با تصریح به این حق متهمان، تکالیفی برای مقامات انتظامی و قضایی مقرر نموده که با توسل به شیوه‌های خاص اطلاع رسانی همچون تفهیم اتهام، ابلاغ احضارنامه و آگاهی در جرایم در صدد اجابت آن است. لیکن ضرورت آگاهی در این قانون، در همه مواقع و در حق همه کسانی که امنیت شخصی آنها به نوعی در نتیجه اقدامات مأموران به خطر افتاده پیش بینی نشده است. در نتیجه، حق دفاع که از لوازم یک دادرسی عادلانه محسوب می‌شود در مواردی در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است.

مقررات آیین دادرسی کیفری در مقایسه با قواعد مندرج در اسناد حقوق بشر از این بابت ناقص و نارسا است. هر چند استناد به این قواعد به منظور تکمیل نقایص و رفع ابهام به هنگام رسیدگی‌های کیفری موجه

* بخشهایی از این مقاله در همایش علمی کاربردی وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی که در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۸۵ در دانشگاه شهید بهشتی برگزار گردید، عرضه شده است.

** استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

بل تکلیف مقامات قضایی است، اصلاح و بازنگری مقررات آیین دادرسی کیفری در این زمینه به نظر اولی است. این تحقیق با رویکردی حقوق بشری، بر آن است که ضمناً نشان دهد بعضی از قواعد ناظر بر تضمینات حق دفاع متهمان آنچنان در حقوق بین-الملل عرفی ریشه دوانده است که در مواردی فارغ از تعهدات قراردادی رعایت آن برای دولتها به منزله تکلیف است.

واژگان کلیدی: حق اطلاع، حق دفاع، حقوق بشر، بازداشت، تفهیم اتهام.

اصطلاح «تفهیم اتهام» که در کشور ما ضرورت آن را قانون آیین دادرسی کیفری به مقامات قضایی در مراحل مختلف رسیدگی گوشزد کرده است، متضمن یکی از اساسی‌ترین تضمینات حقوق دفاعی متهمان است. با «تفهیم اتهام»، فرض بر این است که مشتکی عنه از موضوع اتهام علیه خود آگاه گردیده و این آگاهی به او مجال داده است که به سؤالات مقام قضایی پاسخ گفته و از خود دفاع کند. بنابراین، آگاهی، حق متهم است و این حق هم تنها به موضوع و دلایل اتهام منحصر نیست؛ رعایت حقوق دفاعی متهم ایجاب می‌کند که نه تنها از موضوع و دلایل اتهام بلکه از داشتن سایر حقوق خود در مراحل مختلف رسیدگی مطلع گردد. کما اینکه اطلاع از قابل اعتراض بودن قرار تأمین (تبصره ماده ۱۴۷ آ.د.ک)، اطلاع از ادله شکایت و اتهام در مرحله دادرسی (ماده ۱۹۲ آ.د.ک)، اطلاع از مفاد رأی دادگاه (تبصره ماده ۲۳۸ آ.د.ک) و ... در زمره اطلاعاتی است که با کسب آنها متهم قادر خواهد بود سایر حقوق خود را در فرایند رسیدگی اعمال کند.

اهمیت آگاهانیدن مظنونان و متهمان از حقوقی که به موجب قانون برای آنان معین شده آنچنان است که گاه ترک چنین تکلیفی موجب بی-اعتباری اقدامات مقامات قضایی در مراحل گوناگون رسیدگی می‌گردد. تفهیم اتهام به معنی اعلام موجبات اتهام از جمله شئون بازپرسی از متهم و در زمره مواردی است که عدم رعایت آن قاضی تحقیق را در سلسله اقدامات خود مآخذ قرار می‌دهد.^۱

با تفهیم اتهام، کسی که وضعیت او در دست بررسی است، دیگر مظنون قلمداد نمی‌شود، بلکه متهمی است که می‌تواند از سایر حقوق دفاعی

خود مانند حق سکوت و معاضدت و کیل مدافع بهره‌مند شود. با آنکه برخورداری عادلانه از این حقوق در بعضی از موارد مانند امتناع از پاسخگویی (حق سکوت) همچنان به آگاهی متهم از حقوق دفاعی خود بستگی دارد، با این همه، آنچنانکه از مجموع مقررات آیین دادرسی کیفری می‌توان فهمید مقامات قضایی از جمله قاضی تحقیق تکلیفی به آگاهانیدن متهم از وجود چنین حقی ندارند. در حالی که امروزه اساس یک دادرسی منصفانه بر پایه اطلاع رسانی دقیق نهاده شده و متهمان فقط با آگاهی تام از آنچه دانستن آن حق مسلم آنان محسوب می‌گردد قادرند از خود دفاع کنند. بنابراین، گزاف نیست اگر گفته شود آگاهی یا کسب اطلاع، پیش شرط ضروری هرگونه دفاع از حق در رسیدگی‌های کیفری است.

معنی «تفهیم اتهام» ضمن آنکه بازتاب حق آگاهی متهم از موضوع و دلایل اتهام است، مؤید قول دیگری است و آن مدلل بودن اتهام یعنی ابتنای اتهام به دلایلی است که علیه متهم ابراز شده است؛ زیرا بدون دلیل کافی، تفهیم اتهام فاقد وجاهت قانونی و نوعی اظهار بدگمانی است که نمی‌توان به آن ترتیب اثر داد. افزون بر اینکه احضار یا جلب کسی که دلیلی علیه او در دست نیست، خلاف فرض برائت و ناقض آزادیهای فردی است.

کفایت دلایل تنها شرط صحت تحقیقات نیست، دلایلی که موضوع تفهیم اتهام است نباید به شیوه‌ای تحصیل شده باشد که تحقیقات را به خطر بیندازد. عموماً نمی‌توان برای دلایلی که با نقض ممنوعیت‌های قانونی تحصیل شده‌اند اعتبار قائل بود. دلیل هر چند به ظاهر قانونی اگر از طرق غیرقانونی مانند توسل به عنف و اجبار و یا فریب و نیرنگ تحصیل شده

باشد فاقد ارزش اثباتی است. در برابر ابراز چنین دلایلی متهم وظیفه‌ای ندارد در مقام رد و دفع ادعای دادرسی تلاش کند.

حقوقدانان کشورمان از «تفهیم اتهام» تعاریفی در کتابهای آیین دادرسی کیفری به دست داده‌اند که اطلاع یا آگاهی متهم در کانون توجه آنان بوده است. در یک تعریف آمده است: «تفهیم اتهام عبارت است از اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق به زبان و شیوه‌ای که باتوجه به وضعیت خاص هر متهم، برای او قابل درک باشد».^۲ این تعریف ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی و تکلیفی است که بر دوش قاضی تحقیق نهاده شده است. در تعریفی دیگر که غایت و غرض نهاد مذکور منظور نویسنده بوده است، می‌خوانیم: «منظور از تفهیم اتهام این است که متهم از موضوع جرم و یا جرایم انتسابی به خود و کلیه دلایل و مستندات آن آگاه شود تا بتواند آگاهانه از خود دفاع کند».^۳ آگاهی از موضوع و دلایل اتهام به نظر ما حقی است فراتر از آنچه تفهیم اتهام نامیده می‌شود که در همه حال ممکن است مرجع آن دادرسی باشد یا دادگاه. این نکته در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۴ (ماده ۱۴-۳، الف) به صورت عام و با قیودی که در مقررات آیین دادرسی کیفری کمتر به آن عنایت شده این چنین پیش‌بینی شده است: «هرکس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لااقل حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت:

الف - در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود ...». میثاق در این ماده بی آنکه به موقعیت مرحله رسیدگی اعم از تحقیقات مقدماتی یا دادرسی اشاره کند، آگاهی به موضوع و دلایل اتهام کسی را که به ارتکاب جرم متهم

است حق او دانسته و از همه دولتهای طرف میثاق خواسته است که به منظور تضمین این حقوق اقداماتی در زمینه اتخاذ تدابیر قانونگذاری به عمل آورند (ماده ۲-۲). قانون آیین دادرسی کیفری کشورمان که در واقع باید عبارت اخیری تضمینات حقوق دفاعی متهمان باشد در فراز و فرود قانونگذاری یک صد سال اخیر و در پرتو قواعد یک دادرسی عادلانه هنوز ثبات مطلوب را نیافته است. به دیگر سخن، قانونگذار در جهت تأمین آنچه حقوق دفاعی متهمان نامیده می‌شود به عهد خود به تمام و کمال وفا نکرده است. مقرراتی که در این زمینه وضع شده است کاستیها و ابهامات و در مواردی تناقضاتی را نشان می‌دهد. مقررات ناظر بر حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام که مقدمه واجب هرگونه بازجویی از متهم به شمار می‌رود در یک بررسی سنجیده از قانون آیین دادرسی کیفری کمتر از سایر حقوق دفاعی متهم از نگاه نقد مصون نیست. کسی که به ارتکاب جرم متهم است اگر نداند به چه دلیل نزد مرجع قضایی احضار، جلب و یا به موجب رأی مرجع مذکور بازداشت و زندانی شده است چگونه می‌تواند از خود دفاع یا مقدمات دفاع از خود را با استفاده از وکیل مدافع فراهم کند؟^۵ از این رو می‌توان گفت آگاهی مشتکی عنه از کلیه جهات اتهام، پیش شرط ضروری اعمال سایر تضمینات حق دفاع به شمار می‌رود.

تفہیم اتهام^۶ در مقررات آیین دادرسی کیفری آگاهانیدن از موضوع اتهام توسط مقام قضایی است. به طور کلی در قانون آیین دادرسی کیفری هر جا سخن از تفہیم است منظور اعلام رسمی و حضوری موضوعی به صورت شفاهی است. لیکن اطلاع از موضوع و دلایل اتهام محدود به تفہیم

اتهام نیست؛ حقی است که با تأمین آن، هر کس که در مظان اتهام است در هر وضعی باید بتواند در مهلتی مناسب مقدمات دفاع از خود را فراهم نماید. در این مقاله کوشش ما بر این است که با بررسی هریک از اوضاع و احوال خاصی که در فرایند رسیدگی کیفری برای مظنون به ارتکاب جرم پدید می‌آید ضرورت آگاهی از موضوع و دلایل اتهام را به اقتضاء حقوق دفاعی او باز نماییم و همچنین نشان دهیم که این حقوق ریشه در قواعدی دارد فراگیر و امروزه عدم تضمین آن به منزله عدول از تعهدات عام الشمول دولتها تلقی می‌گردد. از این رو، استناد به قواعد مذکور چه عرفی و چه قراردادی که معاهدات حقوق بشری در شمار آنها است به معنی ایفای چنین تعهداتی فرض می‌شود.

۱- محتوای اطلاعات

مجموعه اطلاعات لازم که موقعیت دفاع را در مرحله تحقیقات مقدماتی تقویت می‌کند شامل بیشترین آگاهی‌های مظنون یا متهم درباره چگونگی واقعه جرم و سهمی است که در این واقعه حسب ادله معتبر به او اختصاص داده شده است. شکل و چگونگی اطلاع‌رسانی به هیچ وجه موضوعیت ندارد، مشروط بر اینکه اطلاع‌رسانی مؤثر باشد.

الف - عناصر اطلاعات

اطلاعاتی که به متهم منتقل می‌شود باید درباره افعال مادی و نیز توصیف حقوقی این افعال باشد، بدون آنکه در آغاز بیان منشأ خبری ادله جرم ضروری به نظر رسد. کتمان بعضی از حقایق مانند پنهان نگهداشتن

هویت شاهدان و مطلعان در بدو تحقیقات مشروط بر اینکه مقام قضایی اعتبار و ارزش اظهارات آنان را تأیید کند و دلایل دیگری نیز بر بزهکاری متهم دلالت نماید نقض حق آگاهی از اتهام و دلایل آن محسوب نمی‌شود. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴-۳، الف) این اطلاعات را شامل «نوع»^۶ و «علل»^۷ اتهام ذکر کرده، در حالی که قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۱۲۹) از «موضوع» و «دلایل» اتهام سخن به میان آورده است. منظور از نوع یا ماهیت اتهام عنوان یا طبقه‌بندی حقوقی یا توصیفی است که در هر کشوری از داده‌های عینی به عمل می‌آید. واژه علت^۸ اتهام هم به آن دسته از داده‌های عینی اشاره دارد که مبنای ایراد اتهام قرار گرفته‌اند. بنابراین، متهم نه تنها از دلایل اعمال و رفتاری که به او نسبت داده می‌شود بلکه از اوصاف قانونی و متن دقیق آن نیز باید مطلع گردد. اطلاعات درباره اعمال و رفتار مورد نظر در اوضاع و احوال خاص باید شامل موقعیت زمانی، مکانی و کیفیاتی نیز باشد که در مواردی وخامت یا شدتی به عمل بخشیده‌اند، زیرا، یک اتهام گاه در موقعیتی خاص مسئولیتی بس سنگین‌تر از اوضاع و احوال عادی متوجه متهم می‌کند که آگاهی از آن در دفاعیات او مؤثر است.

آگاه نمودن مظنون یا متهم از جزئیات واقعه پیش شرط اجرای مؤثر حقوق دفاعی او محسوب می‌شود. از این رو، بیان مختصر واقعه ممکن است به حق دفاع یا به عبارت دیگر به تمهیداتی که باید برای اعمال این حق فراهم آید خلل وارد کند. در واقع انتقال اطلاعات ناقص، به اظهار دفاعیه نارسا منتهی می‌شود.

از طرف دیگر، توصیفاتی گنگ و مبهم مانند «رابطه نامشروع»، «تظاهر به عمل حرام» و نظایر آن که فراتر از قلمرو قوانین کیفری اتهامات عدیده و گاه ضد اخلاقی بر متهم بار می‌کند، تکلیف مرجع قضایی مبنی بر اعلام اتهام را منتفی نمی‌کند. این توصیفات اگر فعل یا ترک فعل خاصی را در قوانین کیفری منعکس نسازد اتهاماتی بی‌وجه و فاقد مبانی عینی قلمداد می‌گردد. از این رو، اتهاماتی را می‌توان به متهم تفہیم کرد که اساس حقیقی و حقوقی آن صریح و روشن باشد.

مرجع قضایی در تحقیقات هرگز تابع عنوانی که شاکی ادعا می‌کند نیست، بلکه به عمل انتسابی برطبق قانون و کامل‌ترین وصفی که قانونگذار تعیین کرده است می‌نگرد و اگر به اشتباه اتهامی را به مشتکی عنه تفہیم کرد و یا وصف کیفری عمل را تغییر داد مکلف است اطلاعات صحیح را در خصوص موضوع اتهام به متهم اعلام نماید. همچنانکه دادگاه نیز مکلف به تبعیت از عنوان استنادی در کیفرخواست نیست و می‌تواند عمل مجرمانه را با مواد قانونی تطبیق دهد؛ در این حال متهم حق دارد بار دیگر از موضوع اتهام مطلع گردد.

ب - شیوه و چگونگی اطلاع‌رسانی

در هیچ یک از اسناد حقوق بشری چه بین‌المللی و چه منطقه‌ای تفاوتی میان کتبی یا شفاهی بودن نوع اطلاع‌رسانی دیده نمی‌شود. آنچه مهم است آگاهی واقعی متهم از موضوع اتهام و فرصت و تسهیلاتی است که برای دفاع از خود به وی اعطا می‌شود. از بین شیوه‌های مؤثر اطلاع‌رسانی تفہیم اطلاعات، شیوه‌ای رو در رو و عاری از تشریفات شیوه‌های دیگر

انتقال اطلاعات است. تفهم اتهام اخبار از وقوع جرم در گذشته و انتساب آن به مظنون یا مشتکی عنه می‌نماید. به دلالت اسناد و مدارک و صورتجلسه بازجویی‌های اولیه برای مقام قضایی باید دست کم ظن قوی از وقوع چنین جرمی حاصل شده باشد تا بتواند کسی را به ارتکاب آن متهم کند. تحقیق از متهم فرصتی است برای بازپرس که درباره ارزش اثباتی دلایل له و علیه متهم اظهار نظر کند. اگر مقام قضایی عقیده پیدا کند که متهم بی‌تقصیر است باید از او رفع اتهام کند و اگر یقین حاصل نماید که مجرم است باید قرار مجرمیت او را با تعیین نوع جرم و مستند قانونی آن صادر نماید.

در رسیدگی‌های کیفری تفهم اتهام یک نوع تعهد به نتیجه به شمار می‌رود و این موضوع از مقررات آیین دادرسی کیفری به خوبی استنباط می‌شود. به این معنی که مقام قضایی باید اطمینان پیدا کند که شخصی که در معرض اتهام است مقصود او را از اتهام دریافته و قادر است در برابر آن از خود دفاع کند. یکی از دلایلی که تفهم اتهام به مجنون یا طفل غیرممیز را جایز نمی‌دانند و دفاعیات آنان را معتبر نمی‌شناسند همین است که در هر دو صورت، چه به علت اختلال در قوه درک و شعور و چه به علت عدم رشد قوای عقلانی، متهمان عاجز از فهم اتهامات علیه خود هستند. علاوه بر آن، مقررات آیین دادرسی کیفری ناظر به حضور مترجم و اشخاص خبره در جلسات رسیدگی به اتهامات کسانی که زبان فارسی نمی‌دانند (ماده ۲۰۲ آ.د.ک) و یا از نعمت شنوایی یا گویایی محروم‌اند (ماده ۲۰۴ آ.د.ک) مؤید این قول است که چون درک و فهم متهمان از موضوعات در

چگونگی دفاعیات آنان مؤثر است تمهید تسهیلات کافی و متناسب امری ضروری است.^{۱۱}

از دیگر شیوه‌های اطلاع‌رسانی / ابلاغ اوراق قضایی به وسیله مأموران (ضابطان) دادگستری است. ابلاغ در قانون آیین دادرسی کیفری به معنی رسانیدن پیام کتبی مرجع قضایی به طرفین دعوا است که ممکن است حضوری یا در غیاب هریک به طریق قانونی باشد.^{۱۲} در مواردی که محتوای این پیام همان موضوع اتهام است، متهم طبعاً باید از چند و چون آن مطلع گردد. در این خصوص قانونگذار در چند مورد ابلاغ پیام مذکور را تجویز نموده و تلویحاً اخذ نتیجه را نیز خواستار شده است. نخست، ابلاغ کتبی و تفہیم موضوع اتهام با ذکر دلایل بلافاصله پس از «بازداشت» متهم است. اصل سی و دوم قانون اساسی بازداشت را به صورت عام منظور نظر داشته، در حالی که ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب این بازداشت را توسط ضابطان دادگستری به جرایم مشهود تخصیص داده است. علی‌هذا آنچه که از اصل قانون اساسی و ماده مذکور در بادی امر مستفاد می‌شود این است که قانونگذار ابلاغ کتبی موضوع اتهام را با ذکر دلایل در موارد بازداشت پلیسی به هنگام تحت نظر قرار دادن متهم پذیرفته است. لیکن نکته مهمی که یادآوری آن در این بحث ضروری است بازداشت و حق آگاهی از موضوع و دلایل آن در غیر موارد مصرح در اصل سی و دوم قانون اساسی است. قاعده کلی در تأمین حق آزادی و امنیت شخصی این است که هیچ کس را نمی‌توان از آزادی خود محروم کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و هر کس که دستگیر یا بازداشت می‌شود باید فوراً از دلایل آن و احتمالاً اتهاماتی که به

او نسبت داده می‌شود مطلع گردد. بنابراین، مسأله بازداشت و سلب آزادی تنها به اشخاصی که در معرض اتهام‌اند محدود نمی‌شود، بلکه دایره آن اشخاص دیگر را نیز فرا می‌گیرد.^{۱۲} برای مثال، در نظام حقوقی کشورمان امتناع از ادای دین در محکومیت‌های مالی (ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷) ممکن است به بازداشت و حبس محکوم علیه منتهی شود و یا در مثال دیگر، آیین دادرسی کیفری به دادگاه (ماده ۱۵۹) یا دادسرا (ماده ۱۵۱ اصول محاکمات جزایی) اجازه داده است که در صورت عدم حضور شهود و مطلعین در ضمن تحقیقات، دستور جلب آنان را صادر کنند. همچنانکه می‌دانیم جلب اشخاص مستلزم دستگیری و تحت نظر قرار دادن و از مصادیق آشکار سلب آزادی تن است. در این حال، بنا به قاعده کلی همه اشخاص بدون استثناء حق دارند از موجبات محدودیت یا سلب آزادی خود مطلع گردند. هدف از الزام به صدور اطلاعیه این است که اگر شخصی معتقد است که دلایل دستگیری و بازداشت او بی‌اعتبار یا بی‌اساس است بتواند گام‌های فوری جهت آزادی خود بردارد.^{۱۳}

ابلاغ دلایل احضار در حضور دو نفر شاهد به کسی که سواد ندارد (ماده ۱۱۴ آ.د.ک) نمونه دیگری است از مقررات آیین دادرسی کیفری و گزینه‌ای بر اینکه غرض نهایی قانونگذار از وضع مقررات مذکور فقط با اطمینان خاطر از کسب اطلاع از مفاد احضارنامه توسط احضار شده تأمین می‌شود. به عبارت دیگر، تا زمانی که احضار شده از مفاد احضارنامه و دلایل احضار خود اطلاع حاصل نکرده است نمی‌توان به ابلاغ‌نامه ترتیب اثر قانونی داد و فرضاً بلافاصله دستور جلب او را صادر کرد. همین موضوع در مورد ابلاغ برگ جلب به متهم (ماده ۱۲۰ آ.د.ک) نیز صادق است. از

این رو، در اجرای مقررات آیین دادرسی کیفری در قلمرو حقوق و آزادیهای شهروندان، مرجع قضایی هرگز نباید به تشریفات ظاهری بسنده کند، بلکه همواره باید به یاد داشته باشد که مقررات مذکور در جهت اغراض خاصی وضع شده‌اند و باید کوشش کند نظر واقعی قانونگذار را تأمین نماید.

سرانجام، اطلاع‌رسانی از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار یا محلی شیوه دیگری است که به دلیل نامعلوم بودن محل اقامت متهم و عدم امکان ابلاغ احضارنامه (ماده ۱۱۵ آ.د.ک) آخرین فرصت را برای حضور متهم در دادسرا و تمهید دفاعیات خود در مهلتی یک ماهه فراهم می‌کند. در آگهی احضار متهم، موضوع اتهام بار دیگر از جمله نکاتی است که درج آن جهت اطلاع متهم و حضور نزد مقام قضایی در مهلت مقرر ضروری است. ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری در سلسله اقدامات دادگاه پس از ختم تحقیقات و به هنگام دادرسی یک بار دیگر به دادگاه اجازه داده است تا در مواردی که به متهم دسترسی نباشد و یا به علت شناخته نشدن در محل اقامت، احضار و جلب متهم مقدور نگردد وقت رسیدگی را با ذکر نوع اتهام در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا محلی برای یک نوبت اعلام کند. لیکن در این جا ذکر نوع اتهام را در آگهی تعیین وقت رسیدگی به صلاحدید دادگاه «و عدم وجود منع شرعی» منوط کرده است.

۲- اعمال حق اطلاع

اطلاعات مظنون یا متهم درباره افعال سرزنش آمیزی که به او نسبت داده شده و همچنین درباره اوصاف افعال مذکور به طرق گوناگون و با شرح و تفصیل خاص به او ابلاغ می گردد.

الف - طرق اطلاع رسانی

قواعد آیین دادرسی کیفری علی الاصول باید امکان آگاهی از موضوع و دلایل اتهام را برای همه کسانی که در مرحله رسیدگی به اتهام قرار دارند تأمین کند. حق متهم بر آگاهی از نوع و دلایل اتهام در فرایند رسیدگی چه در مرحله تمهید پرونده کیفری یعنی پیش از آغاز دادرسی و چه در مرحله رسیدگی نهایی همواره باید محترم شمرده شود.

۱- پیش از شروع محاکمه، متهم باید بتواند در فرصتهایی که برای تحقیقات اولیه در دادسرا فراهم می آید یعنی بازجویی در نخستین جلسه احضار نزد قاضی تحقیق و نیز در خلال اقدامات الزام آور مقام قضایی نظیر احضار یا جلب او، از نوع و دلایل اتهام مطلع گردد.

نخست، مقررات آیین دادرسی کیفری ناظر به نخستین جلسه احضار در ماده ۱۲۹ قاضی تحقیق (بازپرس) را مکلف کرده است موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم کند، آنگاه شروع به تحقیق نماید. قید «به صورت صریح» دلالت بر آن دارد که نه تنها بازپرس ضمن بازجویی باید الفاظی را به کار برد که مقصود از آن فی نفسه روشن باشد و متهم را از تمام دقایق افعالی که به آن متهم است آگاه سازد، بلکه انتقال این اطلاعات نیز باید به زبانی بیان شود که متهم مقصود بازپرس را دریابد.

اگر متهم با زبان فارسی آشنا نباشد باید از مترجم استمداد کند^{۱۴} و اگر کر و لال باشد باید به اشخاص خبره متوسل شود.^{۱۵} نکته مهم آن است که این تعهد مرجع قضایی الزاماً محدود به بیگانگان نیست و باید به تساوی در مورد همه شهروندان که به زبان رسمی کشور تکلم نمی کنند اجرا شود.

در رسیدگی مقدماتی به جرایم اطفال نیز لزوم صیانت از حقوق دفاعی متهمان خردسال حکم می کند که دادرس پس از تفہیم اتهام یعنی اعلام نوع جرم و دلایلی که مبنای تعقیب قرار گرفته است تحقیقات را برطبق قواعد عمومی آغاز و با احراز مجرمیت طفل تأمین اخذ کند.^{۱۶} مقررات آیین دادرسی کیفری در کشور ما درخصوص تضمینات حقوق دفاعی متهمان خردسال بسیار مجمل و نارسا است.^{۱۷} نحوه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان که باید متفاوت از بزرگسالان باشد به این معنی نیست که حقوق آنان به بهانه رعایت مصالح عالیه کودک نادیده گرفته شود، بلکه به عکس، چون رویکرد جدید در برخورد با بزهکاری اطفال و نوجوانان در روزگار ما ایجاب می کند که این مسأله بیرون از چرخه رسمی قضایی و عموماً به مدد ساز و کارهایی مانند میانجیگری و مداخله نهادهای مدنی حل و فصل گردد و این نگرانی همواره وجود دارد که نظارت قضایی بر نحوه رسیدگی به جرایم و تصمیم گیری در مورد آنان تضعیف گردد، باید کوشش کرد که در پایبندی به موازین یک دادرسی منصفانه که طی آن تمام تضمین های حقوق دفاعی متهم محترم شمرده شود هیچ گونه سستی و فتوری راه نیابد. از این رو، اطفال و نوجوانان بزهکار، همچنانکه اسناد بین المللی حقوق بشر نیز مؤید آن است^{۱۸} حق دارند همانند بزرگسالان و در

مواردی بیش از آنان از تضمین‌های معمول در این مرحله از رسیدگی برخوردار شوند.

دوم، در سلسله اقدامات الزام‌آور مقام قضایی در احضار و جلب متهم نیز حفظ و مراعات حقوق دفاعی متهمان ایجاب می‌کند که در همه موارد از نوع اتهام و دلایل آن آگاه شوند تا بتوانند در فرصتی مناسب تمهیدات دفاع از خود را فراهم کنند. در مجموع قوانین جاری ناظر به احضار متهم نزد مقام قضایی بیش از هر چیز نوعی دوگانگی و تزلزل دیده می‌شود. در حالی که ماده ۱۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) صراحتاً اعلام می‌دارد: «در احضارنامه ... علت احضار و محل حضور و نتیجه عدم حضور باید قید شود»، در ماده ۱۰۹ اصول محاکمات جزایی قید علت احضار تصریح نشده است. لیکن همچنانکه گذشت، در موارد سکوت قانون مراجع قضایی می‌توانند با مراجعه به اسناد حقوق بشری حکم قضیه را بیابند. بنابراین، دادرسی و دادگاههای نظامی در این مورد مجازند به قواعد عمومی مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (شق الف بند ۳ ماده ۱۴) استناد کنند و در احضارنامه علت احضار را ذکر نمایند.

با آنکه براساس قواعد عمومی و صراحت ماده ۱۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، قانونگذار در سال ۱۳۷۸ در جهت تضمین حقوق متهمان گامی به پیش گذاشته است، در تبصره ذیل این ماده با گنجاندن قید: «در جرایمی که مصلحت اقتضاء نماید، علت احضار و نتیجه عدم حضور ذکر نخواهد شد»، با گشودن باب مصلحت‌اندیشی که اطلاق آن دست مقام قضایی را در تشخیص باز گذاشته، یک گام به پس نهاده است. قدر مسلم

قاضی (تحقیق) نباید کسی را احضار کند، مگر اینکه دلایل کافی برای احضار داشته باشد (ماده ۱۲۴ آ.د.ک)؛ البته مصلحت کشف حقیقت هم گاه اقتضاء می‌کند که پیش از بازجویی دلایل اتهام مکتوم بماند. لیکن کسی که احضار شده است حق دارد از علت احضار خود آگاه شود و دست کم بداند که اگر به عنوان متهم احضار شده است ماهیت اتهام او چیست^{۱۹} تا در این فرصتی که نزد مقام قضایی فراخوانده شده است بتواند با استمداد از مشاور یا وکیل مدافع مقدمات دفاع از خود را فراهم کند. فلسفه کسب چنین اطلاعاتی به یک معنی تأیید حق دیگر متهم دایر بر استفاده از وکیل در رسیدگی‌های مقدماتی است. برخی از حقوقدانان ضمن آنکه استثنای مذکور در این تبصره را با موازین حقوق بشر و اصول دادرسی‌های کیفری سازگار نمی‌دانند^{۲۰} معتقدند: «هر احضار شده‌ای نگران وضع خود بوده و به حکم فطرت انسانی می‌خواهد علت احضار خود را بداند. نگران گذاشتن فرد احضار شده در برهه‌ای از زمان با حقوق انسانی مغایرت دارد...»^{۲۱}.

لیکن، به نظر ما احضار اشخاص بدون ذکر دلیل باید بیش از همه به منزله محروم نمودن آنان از استفاده از خدمات مشاور یا وکیل مدافع و بهره‌مندی از سایر حقوق دفاعی تلقی شود.^{۲۲}

همین دلایل در موارد جلب متهم نیز صادق است، بلکه سلب آزادی فردی در چنین مواقعی ایجاب می‌کند که حقوق دفاعی متهم بیش از پیش مراعات شود. از این رو، پس از صدور قرار جلب، برگ جلب که مضمونش همان مضمون احضاریه است به متهم ابلاغ می‌شود (ماده ۱۱۹ آ.د.ک) تا خود را نزد بازپرس یا دادرس معرفی کند. هرگاه متهم از اجرای این دستور خودداری کند مأموران او را جلب و تحت الحفظ به

مرجع قضایی تسلیم می‌کنند. به همین دلیل برگ جلب عنوان احضار و بازداشت هر دو را دارا است. قاعده کلی در موارد بازداشت که از مصادیق سلب آزادی تن به شمار می‌رود این است که بازداشتی حق دارد علت بازداشت خود را بداند، اعم از اینکه متعاقباً تحت نظر مأموران (ضابطان دادگستری) قرار گیرد و یا متعاقب انجام تحقیقات و پس از احراز مجرمیت، پرونده به صدور قرار بازداشت موقت منتهی شود. در مورد اخیر، قانونگذار در ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری «تفهیم اتهام» را پیش از صدور هریک از قرارهای تأمین کیفری به مرجع تحقیق تکلیف کرده است؛ خواه متهم در روز و ساعت مقرر نزد مقام احضارکننده حاضر شده باشد و یا به سبب امتناع از حضور توسط مأموران جلب و جبراً او را نزد مقام مذکور حاضر کرده باشند. آنچه در این میان حایز اهمیت است فرضی است که متهم از هنگام ابلاغ برگ جلب تا حضور نزد قاضی تحت نظر یا به عبارت دیگر در بازداشت مأموران از آزادی محروم بوده و از علت جلب خود نیز بی اطلاع مانده است. با آنکه به موجب تبصره ماده ۱۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مأموران مکلف‌اند متهم جلب شده را بلافاصله تحویل مقام قضایی دهند، قانونگذار این اختیار را به مأموران داده است تا متهم را چنانچه بیم تبانی و خوف فرار و امحای آثار جرم باشد تا بیست و چهار ساعت در بازداشت خود نگهدارند. چنین وضعی اختیارات مأموران (ضابط) به هنگام وقوع جرایم مشهود را تداعی می‌کند؛ با این تفاوت که در جرایم مشهود ضرورت تحت نظر گرفتن متهم تا بیست و چهار ساعت ناشی از ضرورت تحقیقات پلیسی است. در این جا ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح کرده است که «موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله

کتباً به متهم ابلاغ شود».^{۲۳} در فرض مذکور دلیل جلب نیز باید به شخص جلب شده که از حضور نزد مقام قضایی امتناع نموده است، اعلام شود. در زمینه همکاری و معاضدت قضایی بین دولتها، استرداد مجرمان با هدف تعقیب متهمان یا اجرای محکومیتهای کیفری وظایف خاصی را به کشورهای طرف معاهدات دو یا چند جانبه محول کرده است که رعایت موازین حقوق بشری مهمترین آنها است. در خارج از چارچوب معاهدات، استرداد مجرمان به شرط معامله متقابل که کشورمان نیز به آن ملتزم شده است، مبتنی بر رعایت شرایط شکلی مقرر در قانون استرداد مجرمین (مصوب ۱۳۳۹) است. در این قانون (ماده ۱۴) دادستان مکلف شده است به استناد اسناد و مدارک معتبری که از کشور متقاضی دریافت کرده است، دستور بازداشت متهم یا محکوم علیه را صادر کند و ظرف بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت تحقیقات لازم را از شخص مورد تقاضا به عمل آورد و پس از تعیین هویت او و اعلام علت بازداشت پرونده را برای رسیدگی و صدور رأی منی بر قبول یا عدم قبول استرداد به دادگاه ارسال نماید. علاوه بر این، ساز و کار دیگری در موارد فوری در قانون مذکور پیش‌بینی شده که تابع هیچ ضابطه شناخته شده مرسوم در تحقیقات مقدماتی نیست. به موجب ماده ۲۰: «در موارد فوری دادستان شهرستان می‌تواند بنابر درخواست مستقیم مراجع قضایی دولت تقاضاکننده شخص مورد تقاضا را بازداشت نماید مشروط بر این که ضمن تقاضای مزبور قید شده باشد که اوراق استرداد طبق ماده ۱۲ این قانون تنظیم و ارسال خواهد گردید ...». این شیوه که به دلیل بطلان تشریفات استرداد و جلوگیری از فرار یا اختفاء شخص مورد تقاضای استرداد در روابط همکاری اغلب کشورها باب شده

نگرانی‌هایی را به لحاظ تضمین‌های حقوق دفاعی متهمان بوجود آورده است؛^{۲۴} زیرا، این قبیل بازداشت‌ها اگر به هیچ دلیل اطمینان‌آوری متکی نباشد، به ویژه در مواردی که کشور طرف تقاضا باید مدت زمان طولانی جهت دریافت اوراق استرداد در انتظار بماند، خطری برای امنیت و آزادیهای فردی به شمار می‌رود.

همچنین، در فرض نیابت قضایی حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام باید همچنان برای متهم محفوظ بماند. اعطای نیابت‌های کلی بدون آنکه دلایل آن معلوم باشد فاقد ارزش است. چنانچه مرجع قضایی معطی نیابت نظر بر جلب یا تحقیق از متهم را داشته باشد ذکر موضوع و نوع اتهام در برگ نیابت ضروری است. در صدور قرار تأمین توسط مرجع مجری نیابت به طریق اولی نوع و جهات اتهام پیش از هرچیز باید مشخص باشد. مرجع مجری نیابت مکلف است برطبق موازین قضایی نیابت را انجام دهد و چنانچه دلایل اتهام ناکافی و ماهیت آن نامشخص باشد حق دارد پیش از اجرای نیابت قضایی از مرجع معطی نیابت توضیحات لازم را بخواهد.^{۲۵}

۲- با طرح پرونده در دادگاه و به هنگام دادرسی، بار دیگر ملاحظات حقوق دفاعی متهم ایجاب می‌کند که در برابر دادستان و شاکی خصوصی به متهم فرصت کافی و امکان دفاع از خود داده شود. لازمه دفاع در این مرحله از رسیدگی که جنبه تدافعی دارد بدو اطلاع از موضوع و دلایل اتهام است. اطلاع از موضوع و دلایل اتهام از دو طریق برای متهم حاصل می‌شود؛ نخست کیفرخواست دادسرا، دوم مراجعه مستقیم متضرر از جرم به دادگاه.

کیفرخواست که پس از اعلام ختم تحقیقات و بر مبنای قرار مجرمیت صادره از طرف بازپرس تنظیم شده است حاوی نکاتی است که پس از وصول پرونده به دادگاه رونوشت آن باید به متهم ابلاغ گردد.

«در کیفرخواست باید نکات ذیل تصریح شود:

۱- ...

۲- ...

۳- نوع اتهام

۴- دلایل اتهام

۵- مواد قانونی مورد استناد

۶- ...

۷- تاریخ و محل وقوع جرم» (بند «م» ماده ۱۳ اصلاحی

۱۳۸۱/۷/۲۸).

فلسفه ابلاغ کیفرخواست به متهم پیش از دادرسی دقیقاً آگاهی از مضمون آن و تدارک مقدمات دفاع از خود در جلسه رسیدگی است. پس از تعیین وقت رسیدگی از طرف دادگاه و دعوت از طرفین دعوی و حضور متهم، یکی از نخستین اقدامات دادگاه قرائت کیفرخواست است. «پس از آن دادگاه موضوع اتهام و دادخواست مدعی و تمامی ادله شکایت و اتهام را به متهم تفہیم و شروع به رسیدگی» می‌کند.^{۲۶} همچنانکه اگر دادگاه نسبت به صحت تحقیقات ضابطان تردید کند یا برای صدور حکم نیاز به تحقیقات بیشتری احساس کند خود رأساً می‌تواند اقدام کند، به همان نسبت در جهت حفظ حق دفاع متهم نیز ملتزم است؛ به این معنی که مکلف است نتایج یافته‌های خود یا دلایل جدید را به اطلاع متهم یا وکیل

مدافع او برساند. همین قاعده در جریان رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر نیز متبع است. به صراحت ماده ۲۵۳ آیین دادرسی کیفری: «احضار، جلب، رسیدگی به دلایل و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر، مطابق قواعد و مقررات مرحله بدوی است». بنابراین، دادگاه تجدیدنظر نیز برای مثال در احضار یا جلب متهم باید ضرورت آگاهی متهم از موضوع و دلایل اتهام را مد نظر قرار دهد.

در کنار روش طرح دعوای خصوصی به تبع دعوای عمومی در دادرسی، زیان‌دیده از جرم می‌تواند برای مطالبه ضرر و زیان خود مستقیماً به دادگاه مراجعه کند و با تسلیم دادخواست ضرر و زیان درخواست تعقیب کیفری متهم را بنماید.^{۲۷} حق مراجعه مستقیم به دادگاه برای دادستان نیز محفوظ است.

در دادخواست احضار مظنون یا متهم به دادگاه، خواهان همانند تقاضانامه دادستان باید شرحی از واقعه را با ذکر هویت خوانده بیان کند. به ویژه تعیین افعالی که منشأ ورود خسارت بوده و خوانده را ضمناً در معرض اتهام قرار می‌دهد در این درخواست ضروری است؛ زیرا دادگاه کیفری فقط با آگاهی از چگونگی واقعه می‌تواند در این دعوا خود را صالح بشناسد.

همچنین، در برگ احضار که به تقاضای خواهان یا دادستان از طرف دادگاه صادر می‌شود موضوع اتهام و دلایل احضار و مستندات قانونی نیز باید درج شود و تا جلسه دادرسی به خوانده فرصت داده شود تا با اطلاع کامل از محتوای پرونده در وقت مقرر به دفاع از خود بپردازد. در تشریح جزئیات واقعه در حدی که خوانده بتواند در رد و دفاع از خود دلایل کافی

ارائه دهد موقعیت او همواره باید در نظر گرفته شود. ولی در اکثر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر قید «تفصیل» در مورد اطلاعاتی که باید به متهم منتقل شود ذکر گردیده است.

ب - تفصیل اطلاعات

همچنانکه گذشت، شرط دفاع از خود و پاسخ به پرسشهای مقام قضایی این است که مشتکی عنه از اتهامات علیه خود مطلع شود و در ردّ یکایک ادله جرم بتواند آزادانه اظهار نظر و دلیل خود را به کرسی نشاند. در فرایند رسیدگی به تدریج که متهم به مرحله نهایی و صدور حکم نزدیک می‌شود اهمیت کسب اطلاع از کلیه جهات اتهام آشکارتر می‌گردد. همچنانکه پیش از شروع دادرسی و هنگامی که تحقیقات تکمیل شده است، بار دیگر متهم یا وکیل او می‌توانند به دفتر دادگاه مراجعه و از محتویات پرونده اطلاعات لازم را تحصیل کنند (ماده ۱۹۰ آ.د.ک و ماده ۳۲۶ اصول محاکمات جزایی).

در اکثر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر هر جا سخن از آگاهانیدن از موضوع و دلایل اتهام است قید «به تفصیل» نیز ذکر شده است.^{۲۸} میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴-۳، الف) نیز اطلاع از نوع و دلایل اتهام را در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که متهم بفهمد از حقوق دفاعی او برشمرده است. منظور از تفصیل، شرح جزئیات رویداد مجرمانه است که در قانون آن کردار و رفتار متهم به مثابه یکی از عناصر جرم قرار دارد. اثبات رابطه اسنادی جرم به دلیل نیاز دارد، همچنانکه احراز سوء نیت در بعضی از جرایم، برای مقام قضایی که وظیفه اعلام یا تفهیم

اتهام را به عهده دارد باید به دلیل اعم از قرائن و امارات مستند باشد. اقتضاء رسیدگی منصفانه این است که متهم نیز بتواند پس از اطلاع از دلایل علیه خود به آن پاسخ گوید یا تردید خود را نسبت به صحت آن اظهار کند و یا بخواهد همانند شهودی که علیه او شهادت داده‌اند از شهودی که حاضرند له او شهادت دهند سؤال شود. همه این ملاحظات که بر حسب نوع رویداد مجرمانه متفاوت خواهد بود، تفصیل بعضی از اطلاعات را از طرف مقام قضایی ایجاب می‌نماید.

اطلاعات از نوع و دلایل اتهام در مرحله تحقیقات مقدماتی همواره به میزانی کمتر از آن چیزی است که متهم در مرحله دادرسی تحصیل می‌کند. دلیل آن نیز روشن است؛ ترافعی بودن رسیدگی در دادگاه شرایطی را نوعاً فراهم می‌کند که هیچ نکته‌ای از نظر متهم پنهان نمی‌ماند و تمام ناگفته‌ها آشکارا بیان می‌شود. به این ترتیب، برخلاف مرحله تحقیقات مقدماتی در مرحله دادرسی بی‌اطلاعی متهم از دلایلی که در غیاب او گردآوری شده منتفی است، لیکن آگاهی متهم از موضوع و دلایل اتهام در مرحله تحقیقات مقدماتی باید به مراتب بیش از اطلاعاتی باشد که اشخاص به هنگام دستگیری یا بازداشت دریافت می‌دارند.^{۲۹} آگاهی از علت دستگیری یا بازداشت به همان میزان که شخص به اساس قانونی آن واقف گردد و بتواند گامهای فوری در جهت آزادی خود بردارد کفایت می‌کند. حال آنکه در مرحله تحقیقات مقدماتی، متهم در مقام دفاع، به اطلاعاتی نیاز دارد که بتواند از خود دفع اتهام کند. به این منظور روند اطلاع‌رسانی در بند ۲ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دو مرحله‌است؛ اطلاع از علل

دستگیری و اطلاع از اتهاماتی که به فرد نسبت داده می‌شود، اگر چه به دستگیری یا بازداشت او منتهی نشده باشد.

اطلاع‌رسانی درباره نوع دلایل اتهام بدون آنکه روند تحقیقات را مختل کند باید شامل تمام جزئیات واقع به نحوی باشد که مظنون یا متهم بتواند امکان دفاع از خود را فراهم کند. بین حق اطلاع و حق بهره‌مندی از «وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود» ارتباط منطقی وجود دارد.^{۳۰} استفاده از «تسهیلات» نوعاً موقعیت دفاع را تقویت می‌کند و به متهم یا وکیل منتخب او اجازه می‌دهد همچنان اطلاعات خود را درباره مدارک و مستندات که اساس اتهامات را تشکیل می‌دهد تکمیل کند. از جمله «تسهیلات» مذکور می‌توان مطالعه پرونده کیفری، تهیه یادداشت و اخذ رونوشت را رایج‌ترین طرق تحصیل اطلاعات برشمرد. بنابراین، ملاک تعیین مقدار اطلاعات لازم را باید در ارتباط منطقی بین حق کسب اطلاع و حق بهره‌مندی از تسهیلات مذکور جستجو کرد. در صورت نقص اطلاع‌رسانی یا لقاء اطلاعات نادرست یا گمراه کننده سؤال مهم این است که این موضوع تا چه اندازه متهم را از تسهیلاتی که باید به او توانایی دفاعی مؤثر از خود را ببخشد محروم کرده است؟ مفهوم «تسهیلات» تعبیر عامی دارد که علاوه بر حق استفاده متهم از همراهی و معاضدت وکیل یا مشاور حقوقی امکان تبادل اطلاعات بین این دو را نیز شامل می‌شود.

پانوشتها

۱- آراء متعدد دادگاه عالی انتظامی قضات مؤید این موضوع است. در یکی از دادنامه‌ها (۴۰-۷۳/۲/۲۸) آمده است: «دادیار که بدون تفهیم اتهام به متهمین صرفاً با قید شکایت شاکی قرائت می‌شود چه می‌گویید؟ قرار تأمین کفالت علیه آنان صادر و به زندان معرفی کرده، مرتکب تخلف شده است». یا در دادنامه دیگری (۱۸۸-۷۹/۹/۱۲) چنین اظهار عقیده شده است: «با عنایت به مواد ۱۲۵ و ۱۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری، دادیار دادرسی عمومی در عدم تفهیم اتهام به نحو صریح و در عدم اخذ آخرین دفاع از متهم مرتکب تخلف شده است». احمد کریم‌زاده، نظارت انتظامی در نظام قضایی، جلد اول، تهران، آیدا، ۱۳۷۶.

۲- دکتر محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، سمت، ۱۳۸۲، ص ۸۷.

۳- دکتر محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، جلد پنجم (کاربردی)، تهران، میزان، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۱۳.

۴- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یکی از دو میثاقی است که در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد گذشت. دولت ایران در آبان ۱۳۵۱ این میثاق را به تصویب مجلس شورا و در اردیبهشت ۱۳۵۴ به تصویب مجلس سنا رساند. بنابراین، قواعد مندرج در سند مذکور در زمره تعهدات قراردادی دولت ایران به شمار می‌آید. علاوه بر اینکه امروزه اکثر قواعد حقوق بشر به عنوان قواعد آمره (*jus cogens*) شناخته شده‌اند. قاعده آمره در ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات تعریف شده است. قواعد آمره منبع اصلی تعهدات حقوقی عام الشمول (*erga omnes*) در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

شود. تعهد دولتها به رعایت حقوق بشر از جمله تعهدات عام الشمول است. بنابراین، اساساً رضایت دولتها به پذیرش این قواعد هم شرط نیست. در رویه مراجع قضایی کشورمان هنوز استناد به قواعد مذکور رسم نشده است. لیکن استناد به قواعد حقوق بشری در موارد سکوت یا نقص یا اجمال قوانین از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مطلوب و راهگشا است بی آنکه منع قانونی داشته باشد.

۵- بند ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی (مصوب ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳) مقرر می‌دارد: «محاكم و دادرها مكلفاند حق دفاع متهمان و مشتكى عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند». مفهوم ضمنی این بند از ماده واحده این است که مشتکی عنهم پیش از هر چیز باید از ادعای شاکی یا مدعی العموم و دلایلی که علیه آنها اقامه شده آگاه گردند.

۶- در کشور فرانسه پس از آنکه به موجب قانون ۸ دسامبر ۱۸۹۷ حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی اندکی ارتقاء یافت، حق اطلاع از موضوع اتهام رسماً شناخته شد. برطبق ماده ۳ قانون مذکور، بازپرس پس از احراز هویت متهم تکلیف داشت افعالی را که به متهم اسناد داده شده است به او بفهماند.

(Lui faire connaitre les faits qui lui sont imputes).

ماده ۱۲۵ سابق مصوب رمضان ۱۳۳۰ قمری که در تاریخ ۱۳۳۶ خورشیدی نسخ گردید با عباراتی این چنین انشاء شده بود: «مستنطق قبل از استنطاق، تحقیق هویت متهم را نموده و می‌گوید به چه تقصیر متهم شده است...». و به این ترتیب تفهیم اتهام صورت می‌گرفت.

7- Nature.

8- Motifs.

۹- در مباحث حقوقی گاه لفظ علت را به جای دلیل به کار می‌برند که نادرست است. در ترجمه متون خارجی به فارسی نیز این اشتباه گاه دیده می‌شود. علت غیر از دلیل است. برای اثبات یا ردّ اتهام نیاز به دلیل است که می‌توان درباره قوت یا ضعف آن نیز احتجاج کرد. لیکن با ورود به علل اتهام وارد عرصه دیگری از شناخت می‌شویم که کاملاً از مباحث دلالت متمایز است؛ مانند تفاوت بین علت ورشکستگی و دلایل ورشکستگی.

۱۰- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در زمره تضمین‌های حقوق دفاعی متهم چنین عبارتی را به کار برده است (ماده ۱۴-۳، الف): «در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود». یا در شق «و» بند ۳ همین ماده مقرر نموده است که: «اگر زبانی را که در دادگاه تکلم می‌شود نمی‌فهمد و یا نمی‌تواند به آن تکلم کند یک مترجم مجاناً به او کمک کند».

۱۱- ترتیبات قانونی ابلاغ اوراق قضایی در امور کیفری مانند امور حقوقی است که در مواد ۶۷ تا ۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی مندرج است.

۱۲- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی همانند اسناد منطقه‌ای حقوق بشر (کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی و کنوانسیون امریکایی حقوق بشر) موضوع آگاهی از دلایل دستگیری و بازداشت را در دو ماده (۹-۲ و ۱۴-۳، الف) از یکدیگر تفکیک کرده است و برای کسانی که به ارتکاب جرم متهم‌اند جدا از کسانی که به دلایلی دیگر دستگیر می‌شوند حق تضمین‌های دفاعی از جمله اطلاع از نوع و دلایل اتهام را شناخته است.

۱۳- بند ۴ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بیان اصلی که در حقوق انگلستان و آمریکا به «Habeas Corpus» شهرت دارد حق دادخواهی را برای عموم کسانی که به هر دلیل از آزادی محروم شده‌اند شناخته است. در این بند آمده است: «هرکس که بر اثر دستگیر یا بازداشت شدن از آزادی محروم می‌شود، حق دارد که به دادگاه تظلم نماید به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت او اظهار رأی بکند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت حکم آزادی او را صادر کند».

۱۴- مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) استفاده از مترجم و جهات رد یا قبول او را فقط در مرحله دادرسی پذیرفته است. قانون مذکور کمک مترجم را در مرحله تحقیقات پلیسی و تحقیقات مقدماتی مسکوت گذاشته است. لیکن مقررات شق (الف) بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این باره مشعر بر آن است که متهم حق دارد «در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود».

۱۵- ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب.

۱۶- به استناد ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری): «در جرایم اطفال رسیدگی مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق با رعایت تبصره ماده ۴۳ توسط دادرس و یا به درخواست او توسط قاضی تحقیق انجام می‌گیرد. دادگاه کلیه وظایفی را که برابر قانون برعهده ضابطین می‌باشد رأساً به عمل خواهد آورد».

۱۷- ابهام و سرگردانی درخصوص نحوه رسیدگی به جرایم اطفال در دادگاهها از خلال نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه که جنبه مشورتی داشته و در پاسخ به استعلامات

دادگاهها اظهار شده مشهود است. در نظریه (۱۳۷۵/۶/۱۸-۷/۴۰۲۵) آمده است: «نظر به اینکه طبق ماده ۴۹ ق.م.ا.م صوب ۱۳۷۰ اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسؤولیت کیفری هستند، تفهیم اتهام و اخذ تأمین از آنان خلاف قانون است مع ذلک موردی که نابالغی با نابالغ دیگر وطنی کند هر دو طفل به شرح مذکور در ماده ۱۱۳ ق.م.ا. که مخصص ماده ۴۹ همان قانون است تعزیر می‌شوند منحصراً در این مورد تحقیق و اخذ دفاع و تأمین و غیره باید با رعایت مصلحت اطفال معمول شود». در نظریه دیگری (۱۳۸۲/۴/۹-۷/۲۶۸۸) اداره حقوقی با استنباط نادرستی از ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی چنین اظهار عقیده نموده است: «با توجه به ذیل ماده ۴۹ ق.م.ا. و تبصره آن و مواد دیگر آن قانون از جمله ماده ۱۱۳، منظور از عبارت «اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسؤولیت کیفری هستند ...» مذکور در صدر ماده ۴۹ این نیست که طفل در صورت ارتکاب جرم مطلقاً مجازات نمی‌شود زیرا چنین برداشتی مخالف مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ ق.م.ا. است بلکه منظور این است که مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانینی که در آن مجازات مقرر شده است درباره اطفال اجرا نمی‌شود.

بنابراین طفل صغیر ممیز نیز مشمول مقررات قسمت اخیر ماده ۱۲۴ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ بوده و با رعایت مقررات ماده ۲۱۹ به بعد همان قانون باید به آنان تفهیم اتهام گردیده و آخرین دفاع اخذ گردد و تأمین هم به شرح ماده ۲۲۴ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ و تبصره‌های آن تصریح شده اخذ گردد». همچنانکه ملاحظه می‌شود اخذ چنین نتیجه‌ای از چنان مقدماتی با منطق سازگار نیست. ولی مخلص کلام در هر دو نظریه این است که رعایت حقوق دفاعی متهم نابالغ از جمله حق بر اطلاع از نوع اتهام (در نظریه دوم) در صورتی جایز است که رسیدگی به اتهام طفل نابالغ ممیز به محکومیت کیفری او منتهی شود. لیکن آنچه در بادی امر و قطع نظر از نوع

تصمیم دادگاه در این قبیل رسیدگی‌ها مهم است مجرمیت طفل است که تا زمانی که به اثبات نرسد سخن از مسؤولیت کیفری او بی وجه است. وانگهی فرض عدم مسؤولیت کیفری اطفال در قانون مجازات اسلامی به معنی فرض عدم درک و شعور طفل نسبت به ماهیت افعال و نوع اتهام نیست تا نتوان موارد اتهام را به او تفهیم کرد و دفاعیات او را در ردّ دلایل جرم بی اعتبار تلقی نمود.

۱۸- به موجب شق (ب) بند ۲ ماده ۴۰ پیمان‌نامه حقوق کودک (که در اول اسفند ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و از ۲۲ مرداد ۱۳۷۳ قابلیت اجرا پیدا کرده است) دولتهای عضو پذیرفته‌اند:

«هر کودک مظنون یا متهم به نقض قوانین کیفری حداقل از تضمین‌های زیر برخوردار باشد:

(۱) ...

(۲) به سرعت و مستقیماً، و در موارد مقتضی از طریق والدین یا سرپرستان قانونی خود، از اتهامات وارده علیه خود اطلاع یابد و برای تهیه و ارائه دفاعیه خود از کمک حقوقی یا دیگر کمک‌های مقتضی برخوردار شود.

(۳) ...».

علاوه بر آن، مجموعه قواعد حداقل سازمان ملل برای تشکیلات دادرسی صغار (قواعد پکن، ۱۹۸۵) در اصل هفتم با عنوان «حقوق صغار» چنین توصیه می‌کند:

«تضمین‌های اساسی آیین رسیدگی مانند فرض بی‌گناهی، حق آگاهی از دلایل اتهام، حق حفظ سکوت، حق داشتن وکیل، حق حضور ولی یا سرپرست، حق پرسش و رویارویی با شهود و حق رسیدگی دو مرحله‌ای در تمام مراحل تأمین می‌گردد».

۱۹- یکی از شیوه‌های ناپسند و مغایر با حقوق دفاعی شهروندان در بعضی از شعب بازپرسی‌ها، احضار اشخاص به عنوان مطلع یا شاهد و سپس تفهیم اتهام و بازجویی از آنها است. این عمل در کشورهایی که به اصول و موازین دادرسی عادلانه پایبندند نوعی فریبکاری و از موجبات ابطال تحقیقات مقدماتی محسوب می‌شود. دلیل آن نیز روشن است؛ چون فرصت دفاع را از احضار شده سلب و عملاً او را از این حق محروم می‌کند.

۲۰- دکتر محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، جلد پنجم (کاربردی)، تهران، میزان، زمستان ۱۳۸۲، صص ۸۴-۸۵.

۲۱- دکتر محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم (اندیشه‌ها)، قم، انتشارات اشراق، ۱۳۷۹، صص ۱۸۱-۱۸۰.

۲۲- بند ۱ قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مقرر می‌دارد: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و ...» [تأکید از ما است].

۲۳- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماه ۹-۲) با این مضمون که: «هرکس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای دایر به هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد» یک روند اطلاع رسانی دو مرحله‌ای را پیش‌بینی کرده است؛ شخص به هنگام دستگیری نخست باید از دلیل دستگیری خود مطلع شود، سپس اندکی پس از دستگیری نیز باید از اتهام‌هایی که علیه او اقامه شده است آگاه گردد. حال آنکه روند اطلاع رسانی در ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری با الهام از اصل سی و دوم قانون اساسی یک مرحله‌ای است، به این معنی که ممکن است کسی دستگیر

شود اما از دلیل دستگیری خود مطلع نگردد. دستگیر کردن اشخاص سلب موقت آزادی است. از این رو اطلاع از جهات آن حق مسلم دستگیرشدگان است. هر دستگیری لزوماً به تحت نظر گرفتن یا جلب یا بازداشت نمی‌انجامد تا اطلاع رسانی درباره دلایل هریک ضرورت پیدا کند.

۲۴- برای آگاهی بیشتر رک. محمدعلی اردبیلی، معاضدت قضایی و استرداد مجرمین، تهران، میزان، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰ و بعد.

۲۵- در یکی از نظریه‌های اداره حقوقی قوه قضاییه آمده است (نظریه ۷/۹۲۶۹-۱۳۸۱/۱۰/۱۱): «قاضی مجری نیابت قضایی هم مکلف است موضوع اتهام و دلایل وقوع جرم و انتساب بزه را صریحاً به متهم تفهیم کند و اگر در برگ نیابت دلایل مزبور تصریح نشده باشد، قاضی مجری نیابت باید آن را نزد قاضی معطی نیابت عودت دهد تا پس از تکمیل آن را اعاده نماید تا اقدام قانونی معمول دارد و الا ممکن است مرتکب تخلف از قانون شود که تشخیص آن با دادسرا و دادگاه انتظامی قضات است».

۲۶- ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) برگرفته از ماده ۲۴ قانون تشکیل محاکم جنایی (مصوب ۱۳۳۷/۵/۱) است که تفهیم اتهام را در دادگاههای جنایی ضروری شناخته بود. در حالی که در ترتیبات رسیدگی در دادگاههای جنحه فقط به قرائت کیفرخواست اکتفا می‌شد، پس از حذف دادسرا از نظام دادرسی کیفری تفهیم اتهام در همه محاکم کیفری عمومی رسمیت یافت و قرائت کیفرخواست منتفی گردید.

۲۷- به استناد بند ۱ ماده ۲۰۹ و بند ۲ ماده ۳۰۵ اصول محاکمات جزایی (مصوب ۱۲۹۰ شمسی)، احضار متهم به دادگاه و طرح مستقیم دعوی خصوصی فقط در دادگاههای صلح و جنحه ممکن بود. پس از انقلاب اسلامی، قانون اصلاح موادی از

قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۶۱/۶/۶) اقامه دعوا و شکایت مدعی خصوصی را که از جرم متضرر شده بود در تمام دادگاههای کیفری پذیرفت. قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور (مصوب ۱۳۶۸/۳/۳۱) این روش را بار دیگر تأیید کرد (بند ۱ ماده ۲۲). با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (مصوب ۷۳/۴/۱۵) مراجعه مستقیم به قاضی و به طور کلی ایجاد مرجع قضایی واحد (دادگاه با صلاحیت عام) سرلوحه سیاست دستگاه قضایی قرار گرفت. هم اکنون با احیاء دادرسی (قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) به نظر نمی‌رسد زیانده از جرم از حق طرح مستقیم دعوای خصوصی در دادگاه کیفری عمومی محروم شده باشد.

۲۸- بنگرید به: ماده ۶-۳، (الف) کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی و ماده ۸-۲، (ب) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر.

۲۹- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۹-۲) همانند کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی (ماده ۵-۲) و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (ماده ۷-۴) به منظور حفظ آزادی و صیانت از حق امنیت شخصی مقررات خاصی در موارد دستگیری یا بازداشت افراد به این شرح پیش‌بینی نموده است: «هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای دایر به هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد». بنا به تفسیر کمیته حقوق بشر، مفاد ماده مذکور شامل هر نوع اقدام سالب آزادی به منظور بررسی وضعیت کسانی غیر از متهمان به ارتکاب جرم مانند بیماران روانی، ولگردان، معتادان (در کشورهایی که اعتیاد جرم نیست)، مهاجران و اتباع خارجی نیز می‌گردد. بنابراین، اطلاع از علل دستگیری

یکی از تضمینات حق امنیت شخصی است که باید بی‌درنگ برای دستگیرشدگان حاصل شود. لزوم قانونی بودن دستگیری که اصل سی و دوم قانون اساسی نیز متعرض آن شده است، دلالت بر آن دارد که دستگیری اگر به حکم قانون نباشد اقدامی خودسرانه است. از این رو، شخص دستگیر شده حق دارد چنانچه اگر علت دستگیری یا بازداشت را بی‌اساس می‌داند از اقدام مذکور شکایت کند. بند ۴ ماده ۹ میثاق در این باره مقرر می‌دارد: «هر کس که بر اثر دستگیری یا بازداشت از آزادی محروم شده است، حق دارد به دادگاه تظلم نماید به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت رأی بدهد و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت حکم آزادی او را صادر کند».

۳۰- شق (ب) از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در شمار تضمینات حق دفاع متهم مقرر می‌دارد: «وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد». حق بهره‌مندی از وقت و تسهیلات کافی برای تمهید دفاع، در دیگر اسناد حقوق بشر مربوط به ضوابط دادرسی عادلانه نیز بلافاصله و در ادامه حق اطلاع از نوع و دلایل اتهام مقرر شده است؛ بنگرید به: بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی و بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر.